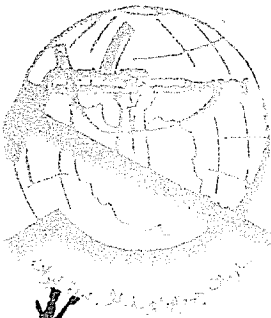
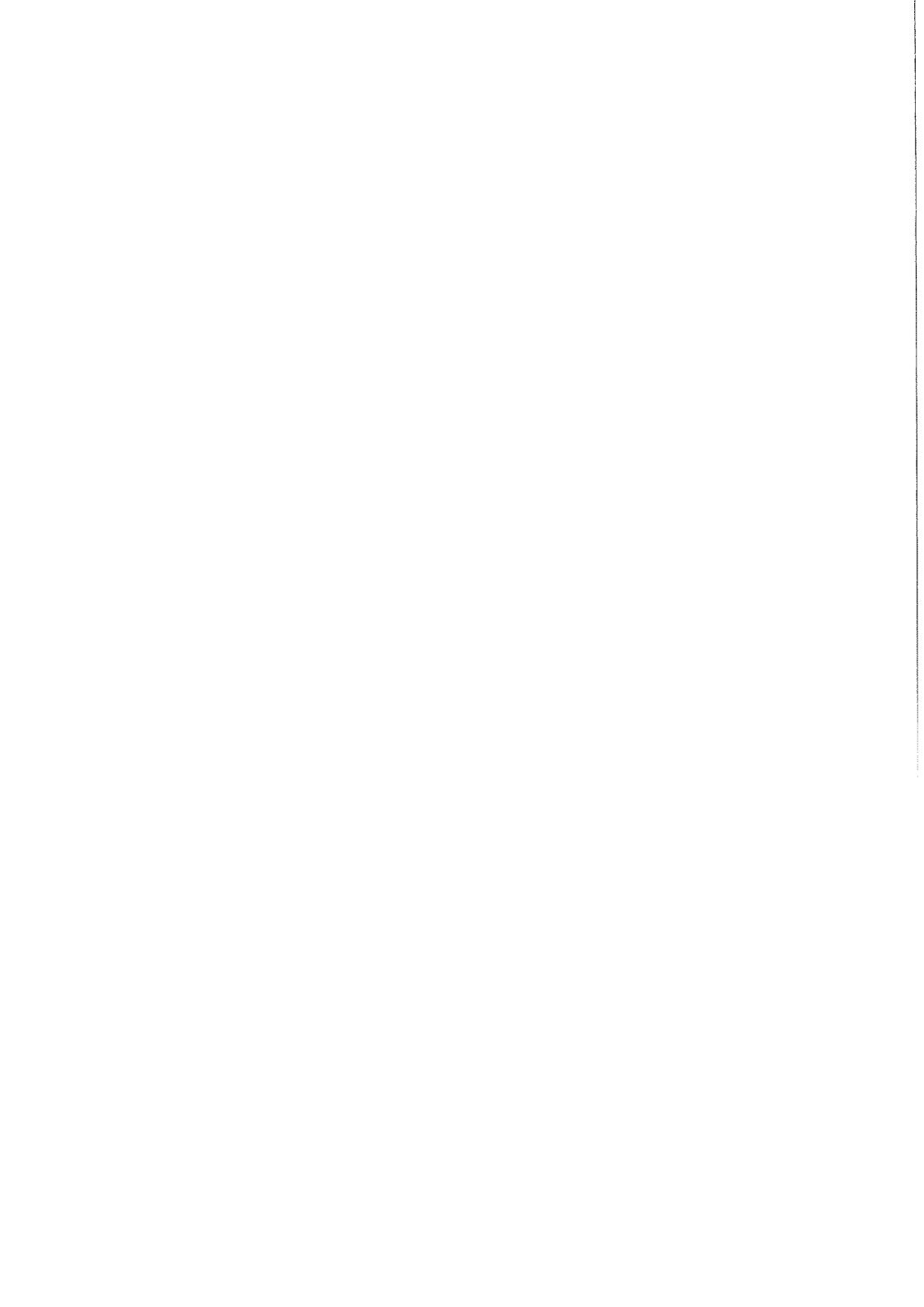


چرا ستون چریکی جنگل ضربه خورد؟  
 (بمناسبت ۴ فروردین)



حکایت استادی و اکسیرش و اسم

هر یکبارند از حق خوار گردانند (استادها را) بنحیر خفته مار گردانند



## مقدمه

۴ فروردین ماه سال ۱۳۶۱، یکی از روزهای مهم تاریخ سا زمان ما است. در چنین روزی بود که توده‌های میهنمان تنی چند از رهبوران راستین را رهائی خود را از دست دادند، این بار شهادت دستمای از رهنسپاران جنگ چریکی چون زهری تلخ یکم جنبش مسلحانه ایران نشست و بهار سال ۶۱ را بزرگ خون‌آراست. چریک فدائی خلق، رفیقای کبیر محمد حرمتی پور، همراه با چهار تن از دیگر قهرمانان راستین خلق: (رفقا اسد رفیعیان - یکی از رهبوران جنبش کارگری و مبلغ بزرگ، عباس‌عابدی، حسن عطاریان، جواد رحیمی) در نیمروز ۴ فروردین در جنگلهای "خی پرست" با زندران به محاصره تعداد زیادی از نیروهای دشمن افتادند. وطنی نبرد حماسی و نابرابر با کشتن تعداد زیادی از مزدوران رژیم، خرد جان باختند، <sup>اندوه</sup> از دست دادن رفیق محمد، کسیکه سورشش در آتش و خون ۱۱ سال دیارزه مسلحانه باور شده بود چهره نیشتری قلب همه آژادگان را زخم زد. رفیق محمد و یاران او، ادا همه دهنندگان راه رفقا ئی بودند که جانهای نیمه پوسیده یک نسل پیش از خود را، از زیر "انبوه کهنسال ترس و خفت" بیرون کشیدند و آنرا در انوار درخششان امید شستشودا دادند. برای نسل هم دوران رفیق محمد، او هیارانش بمنزله ستونهای بودند که رفیقان را همبا استوار شدن در کنارشان میتوانند در کشیدن بار انقلاب سهیم شوند و پایه‌های بنیانی آنرا

بد  
اسنلحکام بیشتری بخشند \* اندیشه های سرنخ این رقعا مدجمله رفیق  
محمد ( مسعود ) نسل انقلابیون بعد از قیام را از جنان روح شورشی  
ملهم ساخت که هر روز با آخگرهای گدا زان زبان کشیده و افقهای آینه  
را در پرتو خویش روشنی میبخشند \* بدین ترتیب آرزو ها ، فعالیتها ی  
مبارزاتی و چشم اندازهای سرشار از امید ، نسل در اندیشه و عمل ایمن  
مردان به یکدیگر بر میخوردند و در بازتاب خویش گرمای شادی بخش پیروزی  
را در میان توده ها میپراکندند \* رفیق محمد و یارانش اینگونه رسم ایستاده  
ماندن و ایستاده مردن را به فرزندان خلق آموختند \*

بی گمان اجیر شدگان امیرالایسم لاف خواهند زد که توانستند جلوی  
گسترش جنگ انقلابی در این منطقه را بگیرند و اوضاع بر وفق مراد درخیم  
خلق و استثمارگران و غارتگران خلقهای میهنمان است \* و همراه با آنان  
ا پورتونیستها یعنی کیسانیکه همواره مترصدند که هر ضربه و یا شکست  
تاکتیکی ما را استراتژیک جلوه دهند نیز دم خواهند گرفت که ما از پیش به  
این چریکهای " جدا از توده " هشدار داده و راه منطقی مبارزه را به  
ایشان آموخته بودیم ! اما بگذار آنان هر چه میخواهند رجز خوانی کنند  
آنچه که آنها توانائی درکش ندارند ، صبری است که مبارزه مسلحانه  
جنگلهای شمال پشت سر گذاشته و تجربه ایست که نشان میدهد چگونه  
مبارزان عملی راه و سنتهای پرافتخار چریکهای فدائی خلق را در مبارزه  
ضد امپریالیستی برای استقرار جامعه دمکراتیک نوین ونپل به سوسیالیسم  
جایگزین ندانیم کاریها و سر درگمیهای انقلابیون صدیق این مرد و بوم نمود \*  
خون خمرشانی که از جنگلهای سیاهکل براه افتاد با خون جوشان جنگل

های "خی پوست" در هم آمیخت و آنرا میزوش سیلاب سرخی چمناری خواهد شد که در حرکت خویش با نیروی فزونیتر مبارزه انقلابی و رهاییبخش خلقهای تحت ستم میهنان را هرچه پیشتر گسترش خواهد داد.

امروزه مبارزه مسلحانه دیگر بیک واقعیت غیر قابل تردید و انکار ناپذیر مبارزات ضد امپریالیستی خلقهای میهنان مبدل گردیده است. خلق و فزونیان راستین و هلاور او دریافتند که مبارزه مسلحانه تنها راه آزادی است. آنهایی که چشمانشان را بر واقعیت میبندند بیش از پیش منزوی خواهند شد، بیش از پیش از صف خلق طرد خواهند گردید.

"شرط صداقت انقلابی برخورد جدی با مسائل است، بدون آنکه خطراتی که مبارزه مسلحانه را تهدید میکند دستکم بگیریم، و یا وظایف را که در رابطه با گسترش آن بعهده داریم بیاد فراموشی سپاریم و یا کوچکترین سهل انگاری در هر موزی بخود راه دهیم، چه سستی بویژه در شرایط کنونی میتواند، نجر به پنبه شدن تمام آن دستاوردهائی گردد که ستون چریکی جنگ هر گذشته رشته است - درست همین احساس مسئولیت است که ما را بر آن میدارد تا به جمع بندی نقطه ای از حرکت خود و بررسی علل ضربه ای که بر گروه جنگ وارد آمد، دست بزنیم، و آنرا در اختیار جنبش انقلابی بگذاریم تا نیازی بتجربه دوباره آلوده هائی که به قیمت خون بهترین یاران ما تمام شده پیدا نکنیم.

صورتی اجمالی بر این رویداد، و طرح پاره ای از تجربیات جنگ چریکی در روستاهای شمال، و با توانائی دستیابی به پیروزیهای هرچه بیشتر و کاستن از اشتباهات بکمترین میزان ممکن را میدهد. بدین منظور

د  
و بمناسبت گرامیداشت دومین سالگرد شهادت رفقایمان  
به انتشار این مقاله مبارک می‌روزیم \*

با ایمان به پیروزی را همان  
چریکهای فدائیی خلق ایران  
(ارتش رها ئیبخش خلقهای ایران)

۶۳ / ۱ / ۴

## چرا ستون چریکی جنگل ضربه خورد؟

این سئوالی است که تمامی رقابویژه هر رفیق عضو گروه کوه ، بعد از ضربه ایی که بها وارد آمد و اثراتی که بر روی ما گذاشته ، از خود میکند . علت آن کاملا روشن است ، زیرا این تجربه حاوی مسائل و نکاتی است که با بررسی آن میتوان درسهای زیادی آموخت . این امرنبوه خود امکان تکامل جنگ چریکی در شمال را میسر میسازد . اگر سابقا " این گفته که حفظ نیروی خودی و توسعه آن و نابودی نیروی دشمن اصل اساسی جنگ است ، برای ماصرفا " يك " حرف " بود اما اينك بيك حقيقت قابل لمس تبديل گردیده است . شاید سابقا برای بسیاری از ما معنی و اهمیت حفظ نیروی خودی و ابعاد آن تا این درجه روشن نبود ، اما اينك بنظر میرسد معنی و اهمیت آنرا درك نموده باشیم و همچنین تا حدودی نقش و اهمیت کادرها و رفقای با تجربه تیرايدان مشخص و معین گردیده باشد ، و باین موضوع پی ببریم که چگونه يك سازمان بيا از دست دادن کادرهای با تجربه اش که محصول سالها مبارزه میباشد دچار افت کیفی در زمینه های سیاسی ، ايدئولوژيك ، تشکیلاتی و نظامی میگردد ، پس بکوشیم باین سئوال پاسخ داده ، سلاح تئوريك مان را صیقل دهیم و هرچه بیشتر بویژگیهای جنگ چریکی در شمال پی ببریم تا از این طریق بتوانیم پراتيك انقلابی را ارتقاء دهیم .

جنگ چریکی یکی از اشکال جنگ برد ، و از قوانین مام جنگ پیروی میکند . در اینجا منظور از جنگ چریکی همان مرحله مقدماتی جنگ توده ای طولانی است که بر علیه امپریالیسم و مزدورانش بکار گرفته میشود . اساسیترین قانون هر جنگی حفظ نیروی خودی ( و توسعه آن ) و نابودی نیروی دشمن است . از این

قانون اساسی و دهها قانون فرعی بیرون میآید که همه آنها تحت الشماع این قانون و در خدمت آن قرار میگیرند ، مثل حمله و دفاع ، جبهه و پشت جبهه پیشروی و عقب نشینی ، تمرکز و پراکندگی نیرو ، تحرك و سکون ، پایگاه ثابت و پایگاه متحرك ، برنامه ریزی تاکتیکی و برنامه استراتژیکی ، منطقه مناسب و منطقه نامناسب و بسیاری مقولات و قوانین مختلف دیگر ، فی المثل موقعی که صحبت از ایمن میشود که چگونه باید به دشمن ضربه زد و در عین حال چگونه باید از خود ـ میان دفاع کنیم و یا اینکه کی و چه وقت دست بعقب نشینی بزنیم و کی و چنه وقت میتوانیم پیشروی کنیم و یا اینکه ، باید به برپا کردن پایگاههای ثابت مبادرت ورزید یا ایجاد پایگاههای متحرك و وظیفه ماست و غیره . ملاحظه میکنیم که از چگونگی حفظ نیروی خودی و توسعه آن و نابودی نیروی دشمن صحبت ـ مینمائیم . کلیه قوانین عام جنگ نیز در مورد جنگ چریکی صادق است ، اما کاربست آن متفاوت است . برای ما که دست اندر کار برپائی و گسترش جنگ چریکی و ادامه آن به جنگ خلقی هستیم ، نه تنها بایستی قوانین عام جنگ را بیاموزیم ، بلکه باید شکل ویژه این قوانین در جنگ چریکی را نیز درك کنیم . بدون درك قوانین ویژه جنگ چریکی ( سه اصل معروف تحرك دائمی ، هوشیاری دائمی و بی اطمینانی دائمی ) و تلفیق آن با شرایط خاص جامعه خودمان هرگز قادر نخواهیم شد از این نوع جنگها موفق بیرون آئیم . و اما در بررسی يك ضربه تاکتیکی و یا يك شکست تاکتیکی همواره باید به آن حلقه اصلی و تعیین کننده ای بچسبیم که عامل تعیین کننده در این ضربه یا شکست بوده اند ، مسائل و عوامل دیگر فرعی و ثانوی بوده و در رابطه با این عامل اصلی مورد بررسی قرار میگیرند . حال ببینیم ضربه آیمی



که ما در کوه خوردیم ، ناشی از عدم توجه ما به چند مسائل و نکاتی بوده و به اصطلاح کجای کار ما می لنگید ، تا بتوانیم علل با واسطه و بیواسطه آنرا دریابیم و بر بستر قوانین عینی حاکم بر حرکت ما به نقش حوادث واقف گردیم . اشاراتی به رویدادها و مسائل در این مقطع :

پس از چهار ماه فعالیت مسلحانه در جنگلهای شمال که ناظر بر کار بست قواعد و اصول ویژه جنگ چریکی به شکل تحریک دائمی ، رعایت اختفای کامل و انضباط شدید بود ، در نخستین فرصتی که پیش آمد به جمع بندی تجربیات چند ماهه و برنامه ریزی تاکتیکی برای حرکت آینده نشستیم . گرا رشاد ، تجربیات ، مشاهدات و اطلاعات مختلفی را گرد آورده بودیم که برای پیشبرد جنگ چریکی احاطه بدانها ضروری بود . این مجموعه را فعلا نه مورد مطالعه قرار داده ایم ، زیرا برای پیشبرد جنگ چریکی در شمال به شناخت دقیقتر و همه جانبه تری از وضعیت منطقه نیازمند بودیم . آنچه که ما را به اندیشه ورزی در اجزاء مجموعه بالا وامیداشت ، کسب همین شناخت بود . در اینکار آن چیزهایی که در مرکز توجهات ما قرار گرفتند عبارت بودند از : گرایشات سیاسی توده ها در منطقه نسبت به حرکت ستون چریکی ، وضعیت نظامی دشمن و نقل و انتقالات آن ، و چگونگی اوضاع جغرافیایی و طبیعی منطقه و مسیر حرکت ، با در هم آمیختن دو مورد های ناشی از این شناخت و شناخت قبلی ، ( ۱ ) با آن ارزیابی که از کمیت و کیفیت ستون چریکی خود داشتیم میتوانستیم برای آینده برنامه ریزی نمائیم . پس از دستیابی به نتایج لازم برنامه تاکتیکی ( کوتاه مدت ) خود را تنظیم نمودیم . این برنامه که در نخستین شماره " جنگ

خلق ۱° رگان گونه جنگل سازمان درج گردید چکیده همان بررسی ما بود و راه حل‌های عملی مشکلات و مسائل جنگ چریکی ما را برای مدتی ارائه میداد. این برنامه بمنزله کوله باری بود که تنوشه‌های درون آن همان راه - حل‌های عملی بودند، برای پرکردن این کوله نیز ما چندان سرگردان نشدیم، آنها را دستاورد های تجویبی خود بارگیری کردیم و به تجربیات انقلابی سیاهکل و امریکای لاتین نیز توجه نمودیم.

بعد از تنظیم و تصویب این برنامه در ارتفاعات جنوبی آمل، قزوین چریکی ما برای انجام عملیات بمناسبت ۱۹ بهمن، در ۲ بهمن ماه سال ۶۰ از ارتفاعات مذکور بسوی منطقه سواد کوه حرکت کرد. برنامه تاکتیکی تقریباً مثل سابق بود (۲) ولی اندکی تغییر در برنامه سابق وارد گردید و آنهم مسئله ارتباط با گالشها (۳) بود و علت گنجاندن آن در برنامه جدید از دو جهت مطرح میشد:

۱- از آنجائیکه امکان قطع ارتباط با پشت جبهه وجود داشت، مسئله تامین آذوقه را میتوانستیم از طریق تماس با گالشها حل کنیم.

۲- بررسی میزان حمایت گالشها و توده های روستائی دهیگر.

بنابراین سیاست کلی حرکت بدینصورت مشخص گردید، ستون چریکی

در کمال اختفاء بطرف منطقه مورد نظر حرکت میفکود و در آنجا مستقر می

گردید. پس از استقرار سه مسئله اساسی می بایستی حل میشد:

۱- ارتباط با پشت جبهه بمنظور تامین آذوقه، تجهیزات و نفیسات

و کسب اطلاعات. ۲- شناسائی عملیاتی. ۳- شناسائی راه برای تعویض

منطقه عملیاتی.

بدین ترتیب ستون چریکی در ۲ بهمن با کلیه تجهیزات و -  
مقداری آذوقه که قادر به حمل آن بود حرکت کرد و بواسطه عدم شناسائی  
از مسیر حرکت و بواسطه سرما و یخبندان حرکت به کندهای صورت میگرفت و از  
آنجائیکه میخواستیم در کمال اختفاء حرکت کنیم این امر نیازمند به شناسائی  
مسیر راه قبل از حرکت ستون بود در نتیجه قبل از آنکه بتوانیم به منطقه  
مورد نظر برسیم ، آذوقه ما بتدریج ته کشید . این شرایط ما را مجبور  
میکرد در پوششهای مختلف مثل شکارچی ، کوهنورد و غیره به گالشیها  
مراجعه کنیم . جالب اینجاست که اکثر این گالشیها با توضیحات ما قانع  
نمیشدند و ما را جنگلی یا چریک همیشه اخیست . از طرف دیگر سرما و  
بارندگی و برف دائمی ما را مجبور میکرد که در گالش بنه ها ( ۴ ) بخوابیم  
( بواسطه فقدان تجهیزات کافی و چادر ) و از آنجائیکه این خانه های  
چوبی در مسیر مانوسورها قرار داشتند دائما دیده میشدیم . همچنین  
بواسطه گل ولای زمین رد پاهای فراوانی در مسیر راه باقی می ماند .  
بنابراین ستون چریکی قبل از آنکه به محل مورد نظر برسد ، با بجا گذاشتن  
رد پاهای دائمی حضور خود را بدشمن اعلام میکرد . حوادث  
و جریاناتی که بعدا در ارتفاعات کوههای " تیز " اتفاق افتاد  
نتیجه چنین امری بودند . ( دنبال کردن رد پا توسط دشمن )  
دشمن ، آمدن و گشت زنی های کویتر ، مستقر شدن پاسداران در زیر  
کوههای " تیز " با این وجود و تحت این شرایط ما در همان محل  
مستقر شدیم ، تا برنامه هایمان را محقق سازیم یعنی تماس با پشت جبهه ،  
شناسائی عملیاتی ، شناسائی راه برای تمویض منطقه ، در ضمن یکرشته

ته اپیر امنیتی و دفاعی به منظور ختمی نمودن یورشهای احتمالی دشمن اتخاذ گردید، و از آن جمله بر پا نمودن کمین بر روی مالروهای که مورد استفاده ما قرار گرفته و یا میگرفت، بود. در جریان عمل متوجه شدیم که محل استقرار برای انجام عملیات و تماس با پشت جبهه مناسب نبوده و ناگزیر باید جایمان را عوض کنیم، بعد از عبور از جاده فیروزکوه وارد جنگلهای شیرگاه شدیم. در اینجا نیز بواسطه عدم آشنائی با منطقه، همین مسائل و مشکلات دامنگیر ما شد. ارتباط با پشت جبهه نتوانست بشکل سیستماتیک درآید. همان مشکلات برای عملیات وجود داشت، در اینجا ذکر نکته ای ضروری است. بعد از عملیات جاده هراز ( ایستگاه کره سنگ آبان ۶۰ ) بواسطه بروز یکرشته مسائلی از جمله قطع ارتباط با پشت جبهه و فرا رسیدن فصل زمستان — ضربات نظامی به مدت پیش از سه ماه به تعویق افتاد و در نتیجه تمایل شدیدی در گروه وجود داشت که میخواست بهر نحوی که شده ضربه ای به دشمن وارد آورد. گه این امر خود بخود منجر بعد توجه کافی بتدابیر امنیتی و ایمنی میگردد. برای مثال گروه در جریان شناسائی و عملیات شیرگاه در گاو بنه ای ( ۵ ) بعدت بیش از يك هفته مستقر گردید. که توسط افرادی دیده شد. با این حال بخاطر آنکه عملیات بتعویق نیافتد مجبور شدیم همانجا بمانیم و کارهایمان را انجام دهیم. در ضمن قطع ارتباط ایمنی با پشت جبهه و حل مسئله تأمین آذوقه همچنان ما را و میداشت که به گالشها نزدیک شویم که در جریان این عمل با حمایت وسیع گالشها روبرو شدیم. بهر حال بعد از عملیات شیرگاه ( حمله و تسخیر مفرسپاه و بسیج — اسفند سال ۶۰ ) و انعکاس سیاسی وسیعی که در منطقه و تقریباً در سطح جامعه بجای

گذاشته بود تمایل بانجام عملیات دیگر در زمان کوتاه بوجود آمد ، بنابراین در مورد ترك منطقه دودل بود یم ، زیرا از یکطرف ارگانهای مختلف اقتصادى، سیاسى و نظامى دشمن در این منطقه زیاد بود که ما میتوانستیم براحتى به آنها ضربه بزنیم و از طرف دیگر حمایت روزافزون توده های روستائى منطقه و همچنین شناسائى که ما از منطقه داشتیم کار ما را سهلتر میکرد . علاوه براین مسئله ارتباط با پشت جبهه بواسطه شکل گیرى پکرشته امکانات در — این منطقه بهتر میتوانست انجام بگیرد . و از آنجا ئیکه تعدادى افراد مورد وضعیت در میان ما وجود داشت که میبایست آنها را به شهر میفرستادیم و همچنین قرار بود تعدادى رفقای جدید بما ملحق شوند ، همه اینها دست بدست هم داده و منجر بآن گردید که ما در منطقه بمانیم . در اینجا خوبست به تغییراتی که بین ما و دشمن بوجود آمد نیز اشاره شود . اینرا باید بطور کلی مطرح ساخت که با آغاز جنگ چریکى در شمال دشمن نیز باین امر حساس شده و با توجه به اهمیت<sup>۳</sup> نقشى که جبهه چریکى شمال میتواند در مبارزات ضد امپریالیستى خلقهای سراسر میهنمان بازی کند ، باعث گردید رژیم مزدور علیرغم آنکه بخش عظیمى از نیروهای انسانى و تجهیزاتش را جبهه جنگ با عراق مى بلعد و بخش دیگر را به سرکوب سازمانهای مسلح و مبارزات توده ها در شهرها و بویژه مقابله با مبارزه — مسلحانه خلق کرد اختصاص داده ، نیروی را نیز برای سرکوب جنبش چریکى در شمال در نظر بگیرد . صحت این مدعا حرکات نظامى دشمن بعد از شروع جنگ چریکى در شمال میباشد . گسیل داشتن نیروی "رنجر" به شمال و استقرار آن در محمود آباد ، تقویت سپاه در منطقه و فرستادن بخشى

از لشکر ۷۷ خراسان از این نمونه‌ها هستند. با این حال حرکات نظامی دشمن با این حد محدود نشده بلکه تجربیات این مدت نشان داد که برای سرکوب نیروهای چریکی در جنگل، بفرستادن نیرو بداخل جنگل نیز اقدام کرده است و یکرشته از این درگیریها، برخوردهایی بوده که رفقای سریداران پاسداران در جنگلهای آمل داشتند و خود ما نیز شاهد این نوع حرکات بودیم. نمونه‌های تعقیب دو عنصر دشمن و گشت زنی هایکوچتر بر روی کوههای "تزر" مستقر شدن پاسداران در زیر این کوه و همچنین آمدن یک دسته صد نفره "بجسر" و دسته‌هایی از پاسداران به کوه بعد از عملیات شیرگاه نیز از این نوع اقدامات رژیم بود. بنابراین ملاحظه میکنیم که اوضاع نظامی منطقه بعد از عملیات مسلحانه بتدریج دستخوش تغییر میگردد. اگر تصویری را که در بالا نشان دادیم جمع بندی کنیم باین صورت در می‌آید:

۱- نیروی چریکی ما هر چند با تصفیه عناصر مردم و ضعف از لحاظ کمی ضعیف شده بود اما از لحاظ کیفی قدرتمند گردید.

۲- ارتباط ما با توده‌های روستائی پیوسته با گالشها وسیخ و فعال گشت تا آنجا که توانسته بودیم حمایت معلوی و تا حدودی مادی آنها را بدست آوریم.

۳- دشمن نسبت به حضور ما در منطقه حساس شده و چندین بار پاسداران نیرو در جهت سرکوبی ما اقدام نمود که بواسطه حداقل هوشیاری ما در زمینه تمویض مکان موفق نگردید. ما دست یابید.

۴- در منطقه عملیات کردیم و در همان منطقه ما ندیم (۶)

۵- تدابیر امنیتی و دفاعی به منظور خنثی نمودن یورشهای احتمالی

رژیم عبارت بود از گماردن نگهبان در محل استقرار واحد و برپاداشتن کمین بر روی ما لردوها و گاوینه‌ها می که مورد استفاده قرار میگرفت و هم چنین فرستادن گشتی به اطراف (لازم بنظر است که کمینهای ما از نوع کمینهای عقب رانسی بمنظور عقب زدن یا خنثی نمودن نیروی دشمن نبود بلکه میتوانست بعنوان يك عامل هشدار دهنده تلقی گردد.)

در این شرایط بود که در صدد انجام عملیات جدیدی برآمدیم و بخشی از نیروی ما برای انجام عملیات و برخی برای تأمینهای دیگر اعزام شدند و بقیه گروه که اکنون تعداد آن به ۵ نفر کاهش یافته بود در محل استقرار گروه باقی ماندند.

شاید یاد آوری آنچه که تجربه بسیار هکلی برای جنبش چریک‌ها بجای مانده است برای ادامه سخن خالصی از فایده نیا شد. ما دقیقاً از آنچه که گذشته مطلع نیستیم و بسی بنظر میرسد و عواملی که عدم توجه به تحریک لازم و دیگری عدم رعایت بی‌اطمینانی مطلق موجب شکست شد. این نکته قابل ذکر است که رفقای کوه ما نه تنها بطور نظری بلکه عملی نیز دریا فته بودند که رعایت تحریک و بی‌اطمینانی مطلق لازم است پس چرا چنین اشتباهی رخ داد؟ تنها علتی که ما برای آن یافتیم این است که رفقای کوه تصور نمیکردند که دشمن تا این حد حساسیت نشان دهد و تا این حد برای احاطه همه چریک‌ها و نیرو بسیج کند. (مقدمه مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک) شکست تاکتیک بسیار هکلی نشان داد که رفقا دچاراً را زیابسی غیرواقع بینانه شده و بر اثر آن — هوشیاری خود را از دست دادند. این اولین اشتباه بطور زنجیره‌ای با

اشتباهات دیگر پیوند خورد \* و آنان سپس به تحريك توجه جدی نشان ندادند  
 و افزون بر آن اصل پی اطمینانی مطلق را نیز زیر پا گذاشتند، در نتیجه  
 این دشمن بود که بوسیله این حلقه های بهم پیوسته از اشتباهات مهر  
 برتری خود را کوبید و سیاه کل را در خون این قهرمان غرق ساخت.  
 این واقعیت منعکس کننده شرایطی از جنگ چریکی است که در آن سه اصل  
 طلایی مذکور هنوز پدید محور فعالیت های چریک را تشکیل دهند، یعنی  
 همان چیزی که ما در برنامه تاکتیکی خود قید کرده بودیم \* اما میتوان گفت  
 اینها کلمات موزونی بودند که با هماهنگی خود در روی کاغذ به لذت می  
 بخشیدند \* و در عمل خواه بدلیل زیر پا گذاردن، خواه بدلیل درک  
 محدود از اصول سه گانه روح سا زنده شان را منکوب کردیم، آنسان که  
 خبر ضربه "خی پوست" را بهت زده و مات دریافت نمودیم \* پس بی مورد  
 نیست که این سه اصل را در عینیت خود کمی بیشتر بشکافیم و روی  
 آنها کمی بیشتر مکث کنیم تا به کنگه مفاهیم آنها پی ببریم \*  
 تحريك در را بطه یا حفظ ابتکار عمل \*

اکنون پس از پشت سر گذاشتن آن دوران بنظر میرسد پی برده باشیم که  
 حفظ ابتکار عمل برای يك واحد چریکی چقدر حیاتی است و نقش بزرگی  
 دارد \* نمونه های گویایی وجود دارند که توجه ما را به ضرورت حفظ ابتکار  
 عملی نشان میدهند \* مثلاً موضوع مقابله با واحدهای اعزامی دشمن را در نظر  
 بگیرید، بی تعارف باید گفت که در مقیاس جنبش های چریکی ما تازه کار  
 دارای تجربیات محدود بودیم \* پس این امکان که شاید ستون جنگل  
 بدلیل کم تجربه گسی نتواند در برابر یورش ناگهانی دشمن واکنش مناسب



نشان دهد و احتمال پراکنده شدن و از هم پاشیدن آن وجود دارد. همواره در ارزیابی های ما منظور می شود و از آنجائیکه در پاشیده گی و پراکنندگی سخنی هم از ابتکار عمل نمیتواند در میان باشد ، برای حل این دشواری ما همیشه طرحریزی می نمودیم و مانور نظامی که ستون جنگل پس از رویاروی با این وضعیت می بایست بدان دست بزند از پیش تشریح می شد . پس هنگامیکه در مسیر حرکت ، در محل اسکان بطور اجتناب ناپذیر نشانه هایی از حضور ما بر جای می ماند یا گماردن دیده بان و کمین گذاری میزان کنجکاوئی و واکنش رهگذران را مورد سنجش قرار می دادیم تا در صورت وجود عوامل دشمن در بین آنان یا دستگیری شان از رسیدن اخبار بد شمن جلوگیری نمائیم و همچنین ابتکار عمل را حفظ کنیم ، یا واحدهای مسلح مزدوران را پدافند انداخته و نابود سازیم تا ابتکار عمل را همواره در دست داشته باشیم. یا اگر در جریان حرکت به منطقه ای از جنگل می رسیدیم که تعداد فریب خوردگان ساکن در آن منطقه زیاد بودند ، تدابیر لازم برای عبور یا اقامت موقت را اتخاذ می نمودیم ، چه ممکن بود این افراد اطلاعاتی از ما بد شمن بدهند که نیروهای آن بتوانند با هجوم ناگهانی غافلگیرمان نموده ، ابتکار عمل را از ما سلب کنند . یا برای آنکه هنگام تعرض بد شمن و یا دفاع از خود پیش دستی از آن ما باشد ، به استفاده از امکانات پیشرفته تکنیکی می اندیشیدیم . یوم . زمینه عینی این اندیشه را کمیت نیروی ما در شرایط مورد گفتگو تشکیل میداد . بارها گروههای کوچک عازم ما موریتهای مختلف با مسائلی برخوردند که تماس آنها را با عمده قوا ضروری می ساخت ، و از آنجائیکه بعد مکانی این گروهها را از عمده قوا جدا میکرد ، برای حل مسئله ارتباطی یا می بایست

فاصله این دورا با رابطه های دیگری که آرایش زنجیره ای داشتند بر نمود  
 ( تا بتوان هم در خود نقطه ای که گزارش از آنجا ارسال میشود حضور و  
 کنترل اوضاع را در دست داشت ، هم از طریق حلقه های رابط عمده قوا را  
 در جریان گذاشت ) ، و یا میبایست از امکانات تکنیکی مناسب ( پیسیم و مانند  
 آن ) سود جست . تعداد نفرات نیروی ما راه اول را بر ما می بست و از این  
 رومها همواره براه دوم می اندیشیدیم . و همچنین نمونه های دیگری هم وجود  
 دارد که توجه ما را به حفظ ابتکار عمل نشان میدهند .

بنا بر این مشاهده میکنیم که اگر ما تا کنون این موضوع را بعنوان یکی از  
 دستاوردهای جنبشهای انقلابی جهان مورد ملاحظه قرار میدادیم اکنون  
 در عمل آنها ، یکی از نیازهای مهم و حیاتی مبارزه خود درك میکردیم .  
 در رابطه با حفظ ابتکار عمل نیز ، آنچنانکه در جنبشهای چریکی جهان به  
 منزله اصلی معتبر شناخته شده ، هرچه بیشتری میبردیم . اجازه دهید  
 رابطه ابتکار عمل و تحرك را با جمله کوتاهی از رفیق مائو بازگو  
 کنیم : " تحرك شیوه عمده ایست که از آن برای خروج از موضع پاسیو و احراز  
 مجدد ابتکار عمل استفاده میشود " . نوعی از ادراك تحرك را اساسا با  
 تغییر مکان در سمتی که از محل حضور دشمن دور است ، توضیح میدهد و چوب  
 اینگونه جایجائی دستوری دشمن به نیروی جابجا شده را با اشکالات بیشتری  
 روبرو میگردد و بقای فیزیکی آنها تا مدتها تضمین مینماید ، پس  
 بدین جهت جایجائی را بهترین وسیله دفاعی میداند . در حالیکه تحرك  
 برای ما صرفاً يك وسیله دفاعی بیش نیست . این يك جنبه از مسئله است  
 ما گریز یا پان همیشگی نیستیم ، ما در کلیه طرزهای تعرضی

خود نیز باید نقش بزرگ عامل تحرك را لمس کنیم. اگر نقش عامل جایجائی را تنها در رابطه با امکانات حفظ خود که به يك دسته چریکی میبخشد تبیین کنیم، این برخوردی يك جانبه با مسئله خواهد بود که در آن رابطه بین تحرك و تعرض نادیده گرفته شده، مسئله حفظ ابتکار عمل مخدوش گشته و بجای آن رابطه یکسویه ای بین تحرك و حفظ خود مینشیند. و فیق کبیر مسعود احمد زاده نیز تحرك را در رابطه با حفظ ابتکار عمل برای تعرض توضیح میدهد: "..... ما میدانیم که واقعه محاصره رفقای قهرمان ما در نزدیکی های سیاهکل روی داد و دشمن نیرویش را بطور عمد در آن حوالی بسیج کرد، در حالیکه برای رفقای زمنده ما بسیار آسان بود که در عرض چند روز دهها کیلومتر از منطقه دور شوند و اگر این تحرك ادامه مییافت دشمن مجبور بود برای آنکه امکان محاصره چریکها را پیدا کند سراسر شمال را ملیتاریزه کند. اگر در سیاهکل و اطراف آن چندین هزار نیرو بسیج کرده بود، اینبار میبایست در سراسر شمال دهها هزار نیرو بسیج کند و تمام خطوط ارتباطی را شدیداً کنترل نماید و این کاری بود دشوار و زمانی طولانی می طلبید. در این مدت چریک میتواندست جای پای خود را محکم کند، نیروی آتش خود را افزایش دهد و قابلیتهای نظامی خود را بالا ببرد." (مقدمه مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک) "تاگید از ماست"

خلاصه کنیم، طلائی بودن اصل تحرك مطلق را در توانائی که برای حفظ ابتکار عمل بمنظور تعرض آتی بیک نیروی چریکی میبخشد باید درک کنیم، و نه هیچ برداشتی دیگری از آن. پس طبیعی بود که همواره بر

حفظ ابتکار عمل تا گید میوزیدیم ، از عمده ترین شیوه مربوط بآن نیز غافل  
 نبودیم و بدین جهت همواره با عواملی که ما را وادار به سکون میکردند در  
 ستیز بودیم . ما اعتقاد داشتیم که امکان حرکت و تغییر مکان باید در هر  
 لحظه برای دسته جنگ فراهم باشد تا اگر دشمن ردی بدست آورد و -  
 عملیات محاصره و سرکوب را آغاز کرد بتواند با آن مقابله کند و با جنگ  
 و گریز خصم را ناکام گذارد . تحرك داشتن برای ما از چنان اهمیتی  
 برخوردار بود که باعتقاد ما هرگاه ضرورت آن پیش میآمد میبایست همه  
 حوزہ های دیگر فعالیت چریکی را تحت الشعاع آن قرار داد . ولی باز هم  
 تکرار میکنیم که نباید مفهوم تحرك را بسطح جابجائی مکانیکی چندا نسان  
 از محلی به محل دیگر تنزل داد .

هوشیاری در رابطه با مراقبت دائمی:

ما به منطقه ای وارد شده بودیم که شناخت نسبتاً دقیقی چه در  
 زمینه جغرافیائی و چه از وضعیت توده ها ، چه از وضع دشمن نداشتیم .  
 که این امر بخودی خود اشکالی نداشت و مطابق معمول در صد اجرای  
 برنامه های خود برآهیم ، یعنی شناسائی منطقه ، ارتباط با پشت جبهه  
 عملیات نظامی و شناسائی برای تمرین منطقه . در جریان عمل از یک طرف  
 بواسطه وضع بد هوا و از طرف دیگر بواسطه عدم شناسائی حیل مسئله عملیات  
 و ارتباط با پشت جبهه با کندی و دشواری صورت میگرفت . و نیز تماس بنا  
 گالشیها بمنظور تأمین آذوقه و شناخت آنها بطور پراکنده انجام میشد پرفت کسه  
 این امر بتدریج با ایجاد ارتباط فعالتر با آنها منجر گردید تا آنجا که بسیاری  
 از آنها از هیچگونه ککی دریغ نمیکردند . ما نیز متقابلاً در میان آنها

دست به تبلیغات سیاسی زدیم . بعد از عملیات شیرگاه تمایل به باقیماندن در منطقه در ما شکل گرفت . دشمن نیز بحضور ما در منطقه پی برده و نسبت بان حساسیت نشان میداد . تلاش دشمن برای اعزام نیرو بداخل جنگل و یا آن نمونه های دیگر در رابطه با توده ما در صورت برخورد جدی اشکالی نداشت زیرا بیائگر واقمیت جنگ چریکی در این مرحله و رشد آن است . این تجربه ها میتواند دید ما رگ نسبت به گسترش جنگ چریکی هالا برد . اما در این متن عینی مایزه آنچه که ما توجه نکردیم این واقمیت بود که بیش از اندازه خودمان را ولو کردیم . تدابیر امنیتی که از جانب ما اتخاذ میشد کافی نبودند . تا آنجا پیش رفتیم که حتی بعضی از گالشها و افراد مجاهدین نیز تقریباً از محل اردوگاه ما مطلع بودند ک انالهای ارتباطی ما هر روز افزایش مییافت . متاسفانه بعضی از رفقا آنچنان خوش باور و کم توجه بودند که بمجرد مشاهده حمایت يك گالش و یا فلان فردی که بنحوی جنگل رفت و آمد داشت برانگیخته میشدند که قراری با او بگذارند . بنا بر این این مسئله دیگر مهم نبود و یا میتوان گفت آن اهمیت سابق را از دست داده بود که دیده شویم و یا حتی کسانی بحل اطراق پی ببرند . این پی نظمی در ایجاد ارتباط و عدم توجه به دیده شدن اردوگاههای موقتی همراه با سروصدا ، آتش روشن کردن وغیره دست بدست هم داد تا دشمن اردوگاه را کشف کند . در واقع باید گفت که ما نتوانستیم و یا شاید نخواستیم باین امر توجه کنیم که در تحت محاصره نظامی و سیاسی دشمن قرار داریم و دشمن شب و روز در صد کشف محل اطراق ما مییابد . شرایط مساعد مایزه ، گرایش

شدید قوه‌ها برای حفاظت و پیوستن به‌بازره مسلحانه، و می‌توانست این روحیه و این تفکر را در ما ایجاد کند که دشمن برای سرکوبی ما نیرو به جنگ نخواهد فرستاد. حرکات نظامی دشمن در منطقو همچنین تجربه‌دگیری و نقای سریداران در جنگل که ما نیز از آن اطلاع داشتیم، نتوانست برخورد ما را نسبت باین امر تغییر دهد. برای ما حرکات نظامی دشمن بیشتر به‌مثابه یک مانور تلقی می‌گردد تا یک زنگ خطر. اکثر تجربیات جنبشهای چریکی که ما تاکنون با آن برخورد می‌اشکالی از سرکوب را نشان میداد که در جریان تجربه خود ندیدیم. تجربه این جنبشهای چریکی نشان میداد که بحض حرکت یک نیروی چریکی در یک منطقه و دشمن با تمام قدرت از طریق تعقیب دائمی و ملیتاریزه کردن منطقه در صدد نابودی آنها می‌آید. در حالیکه در مورد ما تجربه نشان داده است که دشمن باین شیوه‌ها حداقل در شرایط کنونی دست نزده است، که البته علت آنرا باید در وضعیت عمومی جنبش جستجو کرد. آنچه که امروز ما میتوانیم در مورد شکل این سرکوب بگوئیم این است که دشمن سعی میکند تا از طریق عناوین جاسوسی خود در تحت پوشش شکارچی و خوب پدر و چویدار و جنگلبان و حتی گالش به‌محیط چریکها پی برده و سپس با اعزام داشتن نیرو در صدد سرکوبی آنها برآید. بهر حال این شکل سرکوبی است که حد اقل ما با آن مواجه شدیم. بدین ترتیب در آن شرایط آن حرکات نظامی دشمن بوی ما دقیقاً قابل فهم نبود. آیا همه اینها نشانگر عدم

هوشیاری ما نبودند؟ و کوشش جدی برای طرح و حل مسائل را نمی -  
 طلبیدند؟ بدیهی بود که عدم توجه کافی با امر مراقبت دائمی و  
 دستکم گرفتن نیروی دشمن عواقب خطرناک خود را ببار میآورد .

اما در کنار اینها یکرشته دلایل فرعی نیز وجود دارند و از زمره  
 دلایلی هستند که میتوانند روی دادن حوادثی چون حادثه "خی پوست"  
 را تندی بخشند و یا کند سازند : ایجاد سروصدا ، بجای گذاشتن  
 نشانه های مشخص قابل رویت از نزدیک یا دور ، برپا کردن آتشیهای  
 پردود ، انتخاب نقطه نا مناسب برای اقامت از نظر پستی و بلندی  
 زمین یا تراکم و تنگی جنگل ، بیشه زار و غیره ، اینها را میتوان  
 در تحلیل نهائی در همان مقوله هوشیاری نیروی چریکی جای داد .

بی اطمینانی در رابطه با نفی خوش خیالی :

تا زمانیکه شواهد عینی نشان میدهند وجود ما در يك منطقه  
 از چشمان دشمن پوشیده مانده است ، امکان اقامت در يك محل موجود  
 است . در چنین مواقعی میتوان و باید از فرصت استفاده کرد ، سکنی  
 گزید و بحل مسائل گوناگون که گروه با آن روبرو است پرداخت . این  
 حساسیت برای ما عبارت بودند از : کسب حداقل اطلاعات لازم از -

اوضاع سیاسی مردم در منطقه مسیر حرکت ( چه امکان داشت ساکنین  
 محلی در مسیر حرکت بدون آنکه خود ما متوجه شویم از حضور ما  
 خبردار گردند . در چنین مواردی اگر آنها آگاهانه یا ناآگاهانه  
 گزرايشات موافق یا رژیم داشته باشند ، آشکار است که خطر جدیتری  
 دسته چریکی را تهدید میکند ، تا زمانیکه آنها دارای تمایلات

ضد رژیم باشند. حد اقل اطلاعات لازم که در این زمینه بدست میآیند باید در محاسبات منعکس شوند) ، مسئله ارتباط با پشت جبهه ، شناسایی مسیر حرکت آینده ، شناسایی هدفهای عملیاتی ، رفع نیازهای اضطراری گروه بویژه در زمینه آذوقه و بیماری ، مسئله استراحت و آموزش ، شناخت اوضاع جغرافیائی منطقه و اوضاع جوی .

برای پاسخگویی به نیازهای مزبور در اوائل حرکت گروههای کوچکی از عمده قوا که در يك محل اسکان گزیده بود جدا و رهسپار انجام وظایف محوله میشوند . گروههای مزبور با همه دقت و وسواسی که رفقاً پخروج میدادند نمیتوانستند حرکت خود را از چشم ساکنین محلی مخفی بدارند . این گشک حضور ما توسط ساکنین محلی که خارج از - اراده ما و علیرغم میل ما صورت میگرفت ما را در برابر عملی انجام شده ای قرار میداد ، حال دیگر نمیبایست مانند كيك سر خود را زیر برف پنهان کنیم و بی تفاوت از کنار آن بگذریم . بلکه میبایست بآنها نزدیک بشدیم تا با کسب شناخت بیشتری از آنان بویژه درك وابستگی های سیاسی شان میزان خطری که گروه را تهدید میکرد پی ببریم تا بتوانیم با احتاطه بیشتری سیستمهای حفاظتی خود را شکل دهیم . در برخورد با اینگونه افراد میکوشیدیم رد گم کنیم ، بدین گونه که خود را کوهنورد یا ماهور دولتی وابسته بقلان سازمان اداری که با جنگیل سروکار دارد و مانند اینها معرفی نمائیم . اما خیلی زود بعد از چند عملیات آشکار شد که این کار آب در هاون کوبیدن است ، چه بر خورد های ما باضافه اخبار و شایعات پخش شده ، هنگامی که از صافی تجربیات



خود آنها میگذشت هویت ما را باسانی برایشان روشن میساخت \*

نخستین تماسگیری ما با عناصر محلی که اکثراً از زحمتکشان روستایی بودند ، نفرت عظیم آنها از رژیم و تائید مواضع و فعالیتها ی انقلابی ما از جانب آنان را برایمان آشکار ساخت و ما را باین اندیشه انداخت که در آن شرایط بخشی از نیازهای تدارکاتی خود را از طریق آنان تأمین کنیم \* با توجه بآنکه شناخت ما از این عناصر بسیار سطحی و محدود به همان دیدار ، و یا دیدارهای کوتاه مدت گاه و گاهی بودند ، پیها است که در رابطه با آنان نمیتوانستیم اصل " بی اطمینانی مطلق " را زیر پا بگذاریم \* گرچه آنان خود صمیمانه ترین همدردیها را با ما ، و بی غل و غش ترین تمایلات را برای پشتیبانی از ما نشان میدادند \*

اگر ما بهره برداری از کمکهای آنان را با رعایت اصل مزبور انجام میسرساندیم ، این هنر و توانائی ما را در درگگون کردن شرایط بنفع خودمان نشان میداد و نه تنها زیانی نداشت ، بلکه عملی اصولی بود \* ( روشهایی را هم برای عملی کردن این مقصود تجربه کردیم : مثلاً در آخرین لحظات قبل از ترك يك محل اینگونه کمکها را جذب کرده و سپس از آن نقطه فاصله میگرفتیم ، و یا در صورتی که ناچار از اطراق در آن منطقه بودیم ، با ایجاد این تصور که از منطقه خارج شده ایم و تقویت آن در ذهن عناصر محلی ، خبر چنان احتمالی را گمراه میکردیم : تا درگزارشاتی که اینان بدشمن میدهند ، به خروج ما از منطقه نیز اشاره شود ) ؛ بعلاوه گاه با افرادی بر میخوردیم که - حال بهر دلیل - از نظر گرایشات سیاسی متمایل بر رژیم بودند ؛

گرچه پشتیبانی فعال و عملی ویژه ای از آن نمیگردند، از یکسو عدالت انقلابی مجازات این افراد را در شرایط مأموریت گفتگو ایجاب نمیکرد و از سوی دیگر نمیتوانستیم بر دهان نشان چفت و بست بزنیم که "شتر دیدی، ندیدی؟" .

اکنون وارد برهه ای از حرکت خود شدیم که خوشحیالی دیگر بیشتر عمل میکرد . ما با عناصر ساکن محل وسیعاً ارتباط برقرار کردیم بطوریکه برخی از آنان تقریباً از حدود محل اردوگاه ما خبر داشتند حتی یکبار پسر از دستگیری و پسر جوان دو تن از کسانیکه خود را وابسته به مجاهدین معرفی میکردند ، و پس از اطمینان از این مسئله طوری رفتار نمودیم که آنان به سهولت به تعداد تقریبی نفرات و . . . که در آن شرایط مخفی داشتن آنها از دشمنان غیر خود نشانگر دوران اندیشی سیاسی است ، پی ببردند . رهگذرانی ما را در منطقه اسکان دیدند و ما تخییر موضع ندادیم . یکبار نیز تعدادی از افراد مجاهدین توسط رفقای ما محاصره شدند که بعلمت دستپاچگی آنان تیراندازی از جانب آنان آغاز شد و صدای این تیراندازی که در اطراف منطقه "خی پوست" صورت گرفت ، بسیاری را از محل تقریبی اقامت ما آگاه کرد ، بطوریکه دشمن میتوانست با این سرسخ به تکمیل اطلاعات خود و کسب اطمینان از حضور ما در منطقه پی برده و سپس با تعیین موضع و محل اقامت ما ، بطور ناگهانی به سراغمان بیاید . یکبار دیگر گروهی از رفقا که باموریت رفته بودند هنگام بازگشت راه را گم کردند و بدون شناختن رهگذری که آنها را

دیده بود بها و اطمینان کرده و بطور ضمنی محل اسکان را از او  
 جویا شدند • یکی از رفقها پس از مراجعت از شناسائی گزارش داده بود  
 که "گاو بنه" مورد استفاده ما در پیرامون نقطه ضربه از فراز یالی  
 که بر بالای آن يك بالبو بزرگ وجود دارد به آسانی دیده میشود •  
 ولی شاید شگفت آور باشد که بگوئیم گزارش را از گوش شنیده و از  
 آن گوش رد کردیم • همچنین خبر رسید که فاصله بین نزدیترین  
 روستا تا محل اقامت ما را میتوان با پای پیاده دو ساعته پیمود  
 و آن روستا نیز بوسیله چاده شوسه به چاده اسفالته فیروز کوه  
 وصل میشود • پس یک حساب سرا نگشتی نشان می داد که  
 دشمن می تواند بنا پیاده کردن نیرو در آن حوالی و پیمودن  
 مسافت کم خود را بسا برسانند و این مهم مورد توجه جدی ما قرار  
 نگرفت •

از لحاظ نظری اعتقاد ما بر آن بود که در اینگونه مواقع  
 باید صد درصد حرکات خود را بر اساس اصول سه گانه تنظیم  
 نمائیم • گرچه این واقعیت را باید در نظر داشت که ما از ابتدای  
 حرکت اصل "بی اطمینانوی دائمی" را مورد توجه جدی قرار  
 میدادیم اما در قطع مورد گفتگو بتدریج حساسیت خودمان را نسبت  
 به آن از دست دادیم •

سمپاتی ها می که غالب ساکنین نسبت به مواضع انقلابی ما  
 نشان میدادند و همراه با برخی ارزیابی های خوش بینانه درباره  
 وضعیت دشمن ، انجام پیوزنده آنه اغطیبات شیرگانه و تمایل

شدید به عملیات دیگر سبب شدند که از هوشیاری ما کاسته شود و بر خوشخیالی ما افزوده گردد ° و از آنجا که کفه حمایت توده ای سنگینتر بود ، ما نسبت بدشمن و عواملش تا حدودی سهل انگار شدیم ، البته هنوز کاملاً و لنگار نشده بودیم °

آیا همه اینها نمرسانند که نیروی چریکی به مجرد کسب حمایتهای اولیه از جانب توده ها نیابستی لحظه ای بی اطمینانی خود را از دست بدهد ؟ و همواره ضمن حفظ و توسعه این رابطه ها دقیقاً جنبه های منفی آنها نیز از نظر دور ندارد ؟ آیا این حوادث بیانگر این واقعیت نیستند که درك ما از عدم اطمینان همه جانبه نبود ؟

فقدان سیستم دفاعی :

همواره باید در نظر داشته باشیم که يك نیروی چریکی در مراحل اولیه فعالیت خود بایستی اصول مسلم این جنگ ، یعنی تحرك دائمی ، هوشیاری دائمی و عدم اعتماد دائمی را رعایت کند ° در واقع ما همبایستی با گامهای سنجیده و با چشمهای باز گام بر میداشتیم ، نه آنکه خود را <sup>ناگهان</sup> <sup>آن</sup> <sup>را</sup> <sup>آلسو</sup> سازیم ° و درست تحت این شرایط و بدنیال تعیین موضوع و مشخص شدن جای ما بدشمن نیروئی را ( در حدود ۳۰۰ نفر از کلاه سبز ، پاسدا و بسیج ) بمنظور سرکوبی ما ، بداخل جنگل اعزام میدارد ° بمنظور میرسد آنها صبح زود به " گاوپنه " ای که مورد استفاده ما قرار میگرفت ، نزدیک شدند که رفقای ما را در آن نیافتند

و پس از آنکه جا پایها را که بدرون شمشادها کشیده میشد کشف کردند خود را بمحل استقرار گروه رساندند. در آن موقع (حدود ساعت يك بعد از ظهر) قرارگاه فاقد کمین هشدار دهنده بود و در نتیجه دشمن براحتی و بدون برخورد با مانعی، با دنبال کردن راه مالروئی که توسط ما در میان میخ درختان شمشاد ایجاد شده بود، خود را بمحل استقرار نزدیک میکند. در آن شرایط قرارگاه نیز طبعاً نمیتوانست از نگرهانی محکمی برخوردار باشد زیرا توجه به سروصدای دائمی و دود و آتش دشمن توانسته تا نزدیکی محل استقرار رفقاً جنوآید. زیرا انبوه درختان شمشاد مانع دیده شدن آنها میگردد. بعلاوه زمانیکه رژیم بما یورش آورده بود، از لحاظ سازماندهی نیز دچار اشتباه شدیم، یعنی بخشی از نیرویمان برای انجام عملیات (عملیات اتویان ساری - قائلشهر)، اوائل فروردینماه سال (۶۱) اعزام شده بودند و بخش دیگری از آن در اردوگاه باقی ماندند. مسلماً نگرهانی از يك نفر تجاوز نمیکرد و با توجه باین نکته که محل استقرار رفقاً در میان درختان شمشاد قرار داشت، نگرهان میدان دید فسوق العاده محدودی داشت و بدین ترتیب میتوان گفت که رفقای ما کاملاً غافلگیر شده بودند. در نتیجه ضربه در شرایطی بر ما وارد شد که فاقد سیستم دفاعی بودیم بنا بر این و با توجه به توضیحاتی که در بالا بیان اشاره شده میتوانیم بحلل ضربه پی ببریم.

بدین سان بود که نیروی ما اولین ضربه را از دشمن خورد و ضربه ای که برای ما بسیار گران آمد . رفقای ما جان باختند همچنان این سنت چریک‌های فدائی خلق را حفظ کردند ، یعنی مقاومت تا پای مرگ . آنها تسلیم نشدند ، بلکه سرگ افتخار آمیز را پذیرفتند ، زیرا سرگ افتخار آمیز بهتر از تسلیم شدن حقارت آمیز است و این درسی است که ما به توده‌ها می‌دهیم . این درست است که دشمنان ما ، دشمنان خلق ما ، دشمنان انقلاب ! موجودات ضعیف و ترسو و سودجویی هستند که تمام فکر و عملشان چپاول خلق همراه با سرکوب و کشتار بیرحمانه آنها است ، با این وجود نباید آنها را دست‌کم گرفت . از نظر استراتژیک البته امپریالیسم و کلیه سگ‌های زنجیرش ببرد های کاغذی اند ، اما از نظر تاکتیکی آنها ببرهای واقعی اند . بنا براین ما درگیر جنگ با ببرهای خون‌آشام و کثیفی هستیم و تا وقتی آنان در میهنمان وجود دارند روی خوشی و آزادمان را نخواهیم دید .

آنچه که باید بدان توجه کرد ، حفظ و تدویم مبارزه انقلابی است . از اینکه همه جنبه‌های مبارزه دقیقاً برای ما روشن نیست ، تجربیات و شناخت ما محدود است ، بهیچوجه نباید نگرانی بخود راه دهیم ، مطمئن باشیم با هرگامی که در مسیر انقلاب پر می‌داریم هم به تجربه ما افزوده

میگردد ، هم وسعت دید ما گسترش مییابد و هم چشم انداز های  
مبارزه بیشتر برایمان روشن میگردد . \* باید شهامت فکر  
کردن داشت ، باید شهامت دست زدن بعمل داشت \* ( رفیق  
مائو ) . این سنت چریکهای فدائی خلق است ، آنها هرگز  
از مشکلات نمیهراسند و پا پس نمیکنند . از آنچه که بعمل در  
آوردند ، میآموزند و در جریان این پروسه هم خود ، هم  
سازمانشان را میسازند و هم اینکه به خلق میآموزند که چگونه  
بایستی برای رهائی خود مبارزه کند .

## ”نهیجه گیری“

از تجربه شیرگاه و ضربه ای که در آنجا خوردیم چه درس میگیریم \*

۱ - تجربه بما نشان داده است که میتوان در يك منطقه عملیات کرد و در همانجا باقی نماند ، البته شرط آن داشتن تحرك دائمی و مانور در منطقه است \*

۲ - تجربه بما نشان داده است که زمینہ حمایتی توده ای در بسیاری از مناطق روستائی شمال وجود دارد ، تا کنون با اکثر گالشها و توده های روستائی دیگر که برخورد کرده ایم مورد حمایت آنها قرار گرفته ایم \* مسئله کسب حمایت توده های روستائی یکی از مسائل اساسی و تعیین کننده برای گسترش جنگ چریکی میباشد \*

۳ - تجربه بما نشان داده است که در شرایط کنونی شیوه های که دشمن برای سرکزی نیروی چریکی اتخاذ میکند ، عبارت است از تعیین موضع و کشف محل استقرار نیروی چریکی از طریق مزدوران محلی و سپس اعزام نیروی خود برای سرکوبی آنها میباشد \* در واقع با حفظ تحرك دائمی همراه با رعایت یکرشته اصول مخفی کاری ، عملا میتوان این تاکتیک دشمن



را خنثی نمود ( ۷ )

۴ - تجربه بما نشان داده است که مطلقاً نباید بدشمن کم بها دهیم . باید توجه داشته باشیم که ما در حال جنگ با رژیم مزدوری بسر میبریم که پشتوانه آن قدرت اقتصادی ، نظامی و سیاسی امپریالیستها است .

۵ - تجربه بما نشان داده است که از حمایت توده ها و استقبال آنها از مبارزه مسلحانه ، نباید هوشیاری و عدم اعتماد ذرا که دو شرط لازم ادامه کاری يك نیروی چریکی است از دست بدهیم باید با آنهائی که تماس میگیریم و بما کمک میکنند با هوشیاری و دقت رفتار کنیم و در مورد آنها تحقیق کنیم ، زیرا کافی است که یکی از آنها دشمن باشد و نتیجه کار معلوم خواهد بود . البته تا وقتی که حرکت میکنیم مسئله جدی نیست ، با اینحال میدانیم که برای انجام کارهای انقلابیمان زمانهائی است که مجبور به توقف خواهیم بود .

۶ - باید باین مسئله توجه کافی مبذول داریم که جنگ ما جنگی است طولانی ، سخت و دشوار که <sup>که</sup> زمان پیروزی آن مشخص نیست . بنا براین در مراحل اولیه این جنگ در محاصره سیاسی و نظامی دشمن بسر میبریم این دشواری بیشتر میآید . باید باخوضله مبارزه را پیش برد و با انفراد سیاسی و کلیه مشکلاتی که با آن مواجه هستیم با آگاهی برخورد نمائیم .

۷ - تجربه بمان نشان داده است که باید ابتدا بی‌رامنیتی و دفاعی که برای حفظ و بقای نیروی چریکی اهمیت حیاتی دارد ، توجه کافی مبذول بداریم . تحرك دائمی از اساسیترین عوامل بقا<sup>۴</sup> ما محسوب میشود . در جائیکه ا طراق میکنیم ، چنانچه مدت آن طولانی گشت ، علاوه بر نگرهایی از قرارگاه ، باید بروی بعضی از مالروهای که میتوانند مورد استفاده دشمن قرار بگیرند ، کمین برپا بداریم و دسته های گشتی با طرف بفرستیم . و همواره درصد کشف شیوه های نوینی در سیستم دفاعی با توجه به شرایط مشخص بر آئیم .

۸ - پربها دادن بحمله و عدم توجه بمسئله دفاع ، همانقدر خطرناک است که به پناه و حفظ نیروی خود بیش از حمله توجه کنیم . اگر اولی ماجراجویی و چپ روی است ، دومی منفعل ماندن ، پاسیو شدن و راست روی است . باید همیشه بین حمله و دفاع يك رابطه منطقی برقرار کنیم .

درد بر شهدای پخسون خفته خلق  
جاودانمباد خاطره شهدای ۴ فروردین ( جنگل )  
زندمباد مبارزه مسلحانه که تنهاراه رسیدن به آزاد است  
موتک بنرامپریالیسم و سگهای زنجیرش  
برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق برهپری طبقه  
کمارگر

با ایمان به پیروزی را همان  
چریکهای فدائی خلق ایران ( ارتش رهاییبخش خلقهای ایران ) ۱۴ / ۱ / ۶۳

## توضیحات

۱- قبلاً سازمان اقدام بگردآوری پرسش نامه های روستائیی نموده بود و علاوه بر آن ، پرسش نامه های ویژه ای در رابطه با شناخت سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و جغرافیائی مناطق روستائی جنگلی مورد نظر در مازندران تهیه نمود و همراه با آن نیز برنامه های متعدد شناسائی برخی از مناطق جنگل و روستا گردی به اجرا درآورد .

۲- لازم بیاد آوری است که در ابتدای فعالیت سلحانه ما در شمال ، برنامه کوتاه مدت نیروی چریکی ما مبتنی بر انسجام درونی ستون ، کسب شناسائی مقدماتی از منطقه ، فرصت دادن به سازمان برای تأمین نیرو و تجهیزات ، مطرح کردن خودمان در منطقه ، آشنائی با شیوه های سرکوب دشمن و عکس العمل توده ها نسبت به مبارزه سلحانه در منطقه برد . در رابطه با دستیابی باین اهداف بود که ما در پی وارد آوردن یکرشته ضریات نظامی بدشمن برآمدمیم .

۳- گالشها ، روستائیان زحمتکشی هستند که گله های گاو سرپایه داران شهری یا روستائی را نگهداری میکنند که سالیانه مزه جنسی و نقدی دریافت میدارند و بهدرت خود آنها صاحب چند رأس گاو هستند و بتمام کوره راهها و عوارض طبیعی منطقه خود

### آشنائی کامل دارند .

۴ و ۵ - ساختمانهای چوبی که حداکثر از دو یا سه اطاق تشکیل میشود و فاصله نیم ساعت الی يك ساعت ( در مناطقی هم بیشتر ) از یکدیگر قرار دارند و در تمام کوهستانهای جنگلی مازندران ، پراکنده است که مورد استفاده گالشها قرار میگیرند ( گاو بنه نیز بهمین مفهوم است ) .

۶ - سابقا ، موقعیکه در منطقه ای عملیات میکردیم ، سریعاً اقدام به ترك آن منطقه مینمودیم ، تا بدین وسیله ، ضربات احتمالی دشمن را خنثی کنیم .

۷ - لازم بتذکر است که رژیم این شیوه سرکوب تاکتیکی خود را همراه و بموازات اشباع سیاسی و نظامی منطقه پیش میبرد . یعنی با دفاع استراتژیک منطقه ای خود در هم می آمیخت .

فهرست پاره‌های از انتشارات جدید

\* \* \* \*

- ۱ - بیایه های عملیات جنگ گریل
- ۲ - بیاد رفیق کبیر عبدالرحیم صبیح پوری
- ۳ - از سحر تا ظهر خونین، یک چریک  
(بیاد رفیق کبیر محمد حرمتی پور)
- ۴ - دریا ره دانش انفجاری
- ۵ - جنگ ضد زره و آرپی جی هفت
- ۶ - پاسبان به انحلال طلبان
- ۷ - بررسی گذشته (۱)
- ۸ - نقدی بر مباحثه (طرحی از واثق)

خادیمہ شہ- شہدای جنگل

چریک شہدای فدائی خلق

رفقا:

عباس عابدی

اسد رفیق بیان

حسن عظیماریان

جواد رجیبی

ورفیق کبیر

محمد حرمتی پور گرامی باد